

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در باب مجهول المالك بود و صحبت به اینجا رسید که حسب الصنائه و قاعده، یک مطلب است و طبق روایات از روایات چه استفاده می شود.

هم مرحوم آقای خویی نوشتند مطلقات در باب تصدق که عرض کردیم همچنین مطلقاتی نداریم. یعنی مطلقاتی که قابل اعتماد باشد. و هم مرحوم سید دارد.

راجع به روایاتی که در باب تصدق وارد شده یا اصولا در باب مجهول المالك یک دفعه صحبت از روایاتی است که الان به ما نرسیده، و به تعبیر مرحوم شیخ مرسله سرائر المجبوره بعمل الاصحاب، ادعای این شده. در کتاب سرائر این طور آمده: البته شاید در دو جای سرائر باشد. این که اینجا الان نعلم می کند از این چاپ جدید جلد دو، صفحه ۳۷، ایشان دارد که در سرائر: و قد روی انه اذا لم یضفر له بوارث تصدق به عنه؛ این عبارت در کتاب بعد نوشته و لیس علیه شیء، تصدق و لیس، آورد ذلک شیخنا ابو جعفر مراد مرحوم شیخ طوسی، فی نهایته، آنچه که آن روز هم گفتم آقایان از نهاییه در آوردند. در نهاییه که من خودم نگاه کردم آن جایی که من نگاه کردم، صفحه ۳۰۷، دارد تصدق عنه، در باب، بایی که دارد در باب دیون، کتاب دیون، در آنجا دارد و در یک مواردی هم که فعلا به مقدار میسور من در مبسوط نگاه کردم، پیدا نکردم. اما در سرائر در نهاییه دارد.

عرض شد که نهاییه مرحوم شیخ تقریبا متون روایات است. یک دخل و تصرفی توش شده، لکن بیشتر برای اینکه یک متن، متن فقهی بشود. مثلا شما اگر کتاب صدوق مقنع را نگاه بکنید متون روایات است اما انسان حس می کند به هم نمی چسبید، باید به زور به هم چسبانده شود. هی روایات را پشت سر هم آورده، متن فقهی اش حالت مجموعه روایات است. اما مقنعه شیخ مفید یا نهاییه شیخ طوسی من فکر می کنم نهاییه را تقریبا از روی مقنعه نوشته با بعضی تصرفات.

این همان تقریبا متون روایات است لکن متن را یک مقداری کم و زیاد کرده که یک انسجام قانونی پیدا بکند. متن فقهی بشود.

علی ای حال آن که در نهاییه هست، عرض کردیم در نهاییه فتاوی ایشان در نهاییه تقریبا عین نصوص است. اما در کتاب مبسوط نه، اصلا کلا معظمش، معظم معظمش خارج از نصوص است. اگر هم نصوصی در مقام هست در لا به لای آنها پراکنده شده. عرض کردیم کتاب

.....
اصولا روی فقه اهل سنت است. و روی فقه اهل سنت شافعی هم هست. یک متن شافعی را ایشان گرفته مقابل خودشان، مسائل را از آن نوشته به اصطلاح آقایان مقام محمول یا مقام حکم مبنای شیعه را آورده. کتاب کاملاً واضح است یعنی تعابیرش و خصوصیاتش یک تعابیر اهل سنت و بالخصوص شافعی هاست.

س: در مبسوط فرمودید؟

ج: بله، مبسوط کلاً این طور است.

و خیلی هم طولانی تفریعات بسیار زیادی آورده که خیلی هایش هم مطلوب ما نیست. و لذا تقریباً این کتاب وسیله اگر دیده باشید مال ابن حمزه، وسیله تقریباً مبسوط و نهاییه، بالخصوص مبسوط را تلخیص کرده. به قول ما مثل فهرست برداری، مثل لیست برداری. کتاب مبسوط را ترخیص کرده و عرض کردیم مرحوم صاحب شرایع قدس الله سره در شرایع معظم فروع مهم مبسوط را چون مبسوط فقه تفریعی است دیگر و بیشترش هم از اهل سنت است. یعنی نه اینکه فتوایش از اهل سنت، تفریعیش از اهل سنت است.

مرحوم شیخ قدس الله نفسه نظر مبارکشان این بود که یک متن فقهی بیاورند فروع را از آنها بگیرند، فتوا را به فقه شیعه بدهند.

س: این مشخص است که از فلان کتاب؟

ج: نه هنوز پیدا نکردیم. یک مقداری عباراتش که مطابقه کردم با الام شافعی می خورد. یک کتاب دیگری باید باشد. بعید است الام باشد. نه یعنی قطعی است الام نیست، یعنی الام هم این قدر تفصیل ندارد، این قدر تفریع ندارد. بعضی از عبارات، آن هر کسی بوده یک فقیه شافعی بوده، حالایک دوسطر از عبارت ام شافعی در کتابش آورده، در مبسوط هم آمده. اما به هر حال شخصی که این را نوشته یک فقیه شافعی است، نمی شناسیم.

خلاف هم همین طور. خلاف شیخ هم یکی از فقهای اهل سنت برداشته مثلاً کتابی در خلاف نوشته، و نحوه نوشتن فقه خلاف، گاهی می گویند فقه خلاف، الان عربها می گویند در دنیای اسلام فقه مقارن، که غلط است تلفظ می کنند مقارن، صحیحش مقارن است. و ایرانی ها می نویسند تطبیقی، فقه تطبیقی. این فقه خلاف اگر این کتاب کشف الظنون را نگاه بکنید آنجا توضیح داده. فقه خلاف دو سه جور است، یک جور نیست. این کتاب خلاف روی یک مبنایش است. حالا توضیحاتش یک جای دیگر.

این هم از کتب اهل سنت گرفته است. و اهل سنت یک مشکل کلی هم دارند. متأسفانه آن مشکل هم به کتاب شیخ سرایت کرده و حتی بعدها توسط شیخ به اصحاب ما سرایت کرده است. متأسفانه اصحاب ما در فقه خلاف و آشنایی با آراء اهل سنت یا از خلاف شیخ گرفتند یا از تذکره علامه. خلاف شیخ را الان نمی دانم مال کیست، چند تا کتاب ما در فقه خلاف داریم که قبل از شیخ هستند. از بزرگان اهل سنت هم هستند. چون متون آنها را مقابله نکردم، فعلا نمی توانم چیزی بگویم. البته در همین کتاب خلاف مرحوم شیخ عده ای از آثار اهل سنت را اسم می برد. من در همان نسخه خودم، در اولش پشت جلد اینها را تقریباً تا یک حدی استخراج کردم. مصادری که در اختیار شیخ بوده، اسم می برد. اما فکر نمی کنم این کتاب از آنها گرفته باشد. فکر نمی کنم.

به هر حال فعلا وارد این بحث نمی خواهم بشوم. علامه هم که واضح است. ابن قدامه از بزرگان حنابله است کتاب المغنی دارد. خودش یک متنی هم بعدها نوشته پسر برادرش شرح کرده، معروف به شرح کبیر. علامه همین شرح کبیر را گاهی گرفته. اصلاً گاهی شاید مثلاً دو صفحه عین عبارت شرح کبیر است. هیچ تغییری هم نداده، همان عین عبارت را آورده است. ایشان علامه که واضح است، مصدر علامه که کاملاً واضح است. و هیچ جای کتاب هم اشاره نمی کند علامه. البته تذکره علامه ناقص است تا آخر فقه نیست. اختلاف هم هست که آیات آخر نوشته به ما نرسیده یا اصلاً ننوشته ایشان. شاید ایشان در آخر بنا بوده بنویسد که مثلاً چون این که به اصطلاح امروزی می گویند سرقت ادبی دیگر. این که اگر زمان چاپ ما باشد اجازه چاپ نمی دهند؛ چون اسم کتاب را نبرده، نقل کرده از کتاب دیگر بدون ذکر مصدر قاعدتاً دزدی ادبی حساب می شود، سرقت ادبی حساب می شود.

لکن من فکر می کنم بنا بوده بعد از اینکه خیلی کتاب تذکره علامه که خیلی وضعش ناجور است از این جهت.

س: شیخ طوسی کلماتش بیشتر ناظر به ابو اسحاق شیرازی نیست

ج: نه خیلی بعید است. اصلاً متون ابو اسحاق به این نیست. شاید مثلاً یک مقداری با مجموع، نه اینکه حالا به مجموع، به مجموع بخورد، مجموع هم که قطعاً بعد از شیخ طوسی است. ابو اسحاق قبل از شیخ طوسی است. ابو اسحاق شیرازی شافعی بغداد هم بوده. مجموع هم مال نبوی است، ایشان هم شافعی است. اما ششصد و خرده ای ربطی به شیخ طوسی ندارد.

به هر حال فعلاً پیدا نکردیم کتاب خلاف ایشان و مبسوط ایشان را که از چه کتابی گرفته، لکن واضح است از اهل سنت گرفته، سعی کرده آراء شیعه را بنویسد. من هم هنوز شبیه دارم. گفته شده در یک قسمتی از مبسوط به خط خود شیخ موجود است، هنوز من آن نسخه را ندیدم. و در متن است. من اصلاً شبیه دارم که ایشان آراء شیعه را در حاشیه نوشته باشد. هست، الان هم هست دیگر می دانید که مثلاً

یک کتاب می گیرند که خیلی معروف است، مثل این کتاب التشریع الجنایی الاسلامی مال عبد القادر عوده، اخوی آقای صدر، آسید اسماعیل صدر. ایشان در حاشیه اش آراء شیعه را آورده است. یک کتاب هست اسلام در ایران، یکی از آقایان معاصر در حاشیه اش مثلاً نظریات خودش را در حاشیه آن نقل کرده است.

من اول احتمال می دادم کتاب مبسوط اصلاً حاشیه بوده، چون خیلی انسجام درستی هم کتابی هم ندارد، انسجام علمی هم ندارد. مشکلاتی دارد. احتمال می دادم، لکن نقل شده یک نسخه ای از مبسوط هست که شاید خط شیخ باشد. در آنجا همین طور است. اگر هم حاشیه است، در متن آمده است. مثل همین تحریر الوسيله دیگر، یک مقداری تحریر الوسيله اگر دقت کرده باشید اغلاق عبارت دارد، چون ایشان اول حاشیه بر خود وسیله النجاة مرحوم جد ما مرحوم آقای اصفهانی نوشته بودند، بعد این حاشیه را داخل متن کردند. متن حاشیه داخل متن بشود یک مقداری عبارت اغلاق پیدا می کند. خالی از اغلاق

س: مزجی

ج: هان نه مزجی نیست، در حاشیه بوده، آوردند در وسط یکی کردند. متن و حاشیه. مزجی نیست که حاشیه از متن جدا بشود.

علی ای حال کیف ما کان این مقداری که من در مبسوط دیدم، عرض کردم استغراء من دو سه باب کتاب مبسوط، لقطه، ودیعه، چند تا کتاب که نگاه کردم، پیدا نکردم، فعلاً این مطلب را در مبسوط پیدا نکردم.

اما در کتاب نهاییه شیخ هست تصدق عنه. اگر آقایان نهاییه را دارند صفحه ۳۰۷ آن روز هم گفتم خواندم. تصدق عنه دارد شیخ در نهاییه. لکن ابن ادریس دارد آورد ذلک شیخنا ابو جعفر فی نهاییه چون می دانید که مرحوم ابن ادریس از طرف مادر به پسر شیخ طوسی می رسد، لذا غالباً می گوید جدی ابو جعفر که شیخ طوسی را جد خودشان، جد مادری ایشان. از طرف پسر شیخ طوسی ابو علی معروف به ابو علی مفید ثانی.

بله، شیخنا ابو جعفر فی نهاییه من طریق الخبر، این من که تمام این بحث مقدمات را گفتم، این که من الان در نهاییه دیدم، خبر نیست. هست در نهاییه، اما خبر نیست. می خواهید در بیاورید متن نهاییه را. تصدق عنه، ابواب دیون، در نهاییه صفحه ۳۰۷.

س: لم يظهر به تصدق عنه و ليس عليه شيء

ج: همین دارد راست است همین است که اینجا گفته. اما این خبر نیست. من نمی دانم، احتمال دادم دیگر تتبع نکردم، چون ابن ادریس بعید است این مقدار مغفل باشد نستجیر بالله. یک مقداری تسامح در کلمات ایشان واضح است مخصوصا در بحث حدیث، و لذا هم قائل به حجیت حدیث نیست. اما احتمال می دهم شاید یک جای دیگر نهاییه دارد. روی، چون دارد آورد ذلک شیخنا ابی جعفر فی نهاییه من طریق الخبر، این الان که فتواست، این که الان دست ما رسیده است فتوا است. مگر جای دیگری گفته باشد.

ایرادا لا اعتقادا، خب چون خود مرحوم ابن ادریس مثل سید مرتضی است. قائل به حجیت خبر نیست. گاهی اوقات که می خواهد با شیخ با جد مادری شان مناقشه بفرماید این عبارت تکرار دارد، این کلیشه مانند است. در کتاب سرائر تکرار شده. اوردها شیخنا ابو جعفر ایرادا لا اعتقادا، این مطلب را در تهذیب بگوید خوب است، اما در نهاییه نه، انصافا کم لطفی فرمودند. اگر در نهاییه آورده قبول کرده، نهاییه کتاب فتوایی ایشان است.

به هر حال این هم موضوعا هم استظهارا مشکل دارد. آن که در کتاب نهاییه است فتوا است.

س: باید متن روایت باشد نیست.

ج: هان مگر اینکه بگوییم ایشان اعتقادش بوده، این اعتقاد هم بد نیست که فتاوی نهاییه مثل روایت است. این احتمال راست است حرف بدی هم نیست. دقت فرمودید؟ حرف بدی هم نیست. لکن روایت نیست. این هست الان. من این بحث را اینجا آوردم که معلوم می شود علی تقدیر اینکه این کلام درست باشد، واقعا روایتی داشتیم که به ما نرسیده است. چون این که در مجهول المالک است عبارت شیخ، قطعا در لقطه نیست. عبارت شیخ در نهاییه، در مجهول المالک است.

و لذا من فکر می کنم حق با شیخ انصاری باشد. مرحوم شیخ انصاری با یک ظرافت فرمودند مرسله سرائر الامجبور بعمل الاصحاب؛ ایشان مرسله گرفتند. مثلا نگاه کردیم الان شما دیدید، مرحوم آقای سید یزدی دارد نقول لا ینحصر بل عرفت ان جمله من النصوص دلت علی جواز بل ظاهر فلان، وجوب التصدق لظاهر الاخبار، عرض کردم من هنوز اخباری که صریح در وجوب تصدق باشد ندیدم، حق با مرحوم شیخ است. خبری که صریح است در وجوب تصدق همین خبر شیخ است. اگر خبر باشد. که ابن ادریس هم اشکال می کند من طریق الخبر ایرادا لا اعتقادا.

اگر بعد هم در نهاییه نوشته ایشان. اگر واقعا ابن ادریس اعتقادش این بوده، نصف اعتقادش درست است نصفش باطل است. این که شیخ به خبر اعتماد کرده این درست است. در نهاییه قاعدتا روی خبر است، فقه تفریعی نیست. اما اینکه آورده ایرادا لا اعتقادا، این دومی

درست نیست. اگر آورده در نهایی اعتقادا است. بله در تهذیب ممکن است ایرادا باشد؛ چون عرض کردیم تهذیب گزینشی نیست. کرارا و مرارا و تکرارا عرض کردیم کافی و فقیه هر دو گزینشی هستند. به قول امروز عربها خیارات می گویند. خیارات ایشان است، اختیارات ایشان است، می گویند گزینشی فارسی. اما تهذیب و استبصار هر دو ایشان گزینشی نیستند. در تهذیب و استبصار چرا حق با ایشان است، اما در نهایی نه. اگر در نهایی آوردند قبول فرمودند.

خب پس ما چون بحثمان در حدیث بود. یک صحبت این است. معلوم می شود آیا واقعا روایتی بوده به ما نرسیده؟ که شیخ طوسی نقل می کند. البته کلام صاحب شیخ انصاری هم یک کمی دقیق نیست. ایشان فرموده مرسله سرائر، مرسله مال سرائر نیست. اگر باشد قبل از سرائر در شیخ طوسی است. روشن شد؟ مال سرائر نیست، مال شیخ طوسی است.

آن وقت می گردیم دنبال این مطلب، آیا شیخ طوسی که آورده، روی اجتهاد و قواعد آورده؟ یک اصطلاحی این بنده سراپا تقصیر گذاشتیم، اگر اجتهاد و قواعد باشد اسمش را گذاشتیم تبنی، اگر روایت بوده نقل کرده اسمش را گذاشتیم تلقی.

آیا عمل شیخ آوردن شیخ به عنوان تلقی است، یعنی روایتی بوده، که فعلا دست ما نرسیده تصدق به عنه؛ یا به عنوان تبنی است. یعنی از مجموعه روایات، مثلا روایات لقطه و اینها، از مجموعه شواهد این را درآورده، به عنوان مجموعه شواهد است، نه به عنوان تلقی. این می شود تبنی.

عرض کردیم بزرگان اصحاب ما امثال صدوق تلقیاتشان ارزش دارد. نمی خواهیم بگوییم حالا حجت است صد در صد. ارزش دارد که رویش حساب بکنیم. اما تبنی ها دیگر مشکل است هم رجال و نحن رجال. اگر بنا شد که تبنی باشد آن دیگر نه. فرض کنید گفته از اخبار لقطه فهمیدیم، ما از اخبار لقطه نمی فهمیم مثلا.

علی ای حال کیف ما کان اما اینکه اصحاب ما روی این فتوا دادند این هم درست است. حالا آیا اصحاب ما به احترام شیخ، چون عرض کردم مرحوم بحر العلوم ۱۷:۳۹ گفت تا دویست سال مقلد شیخ بودند. این حقیر سراپا تقصیر هم عرض کردم کرارا که تا الان مقلد شیخ هستند. توجه نکردند. هنوز هم که هنوز است فقهای ما تقلید شیخ می کنند.

اگر واقعا این روایت بوده و اصحاب ما تقلیدا قبول کردند، خب بله ارزش دارد. انصافا ارزش دارد. اگر تلقی باشد، تبنی نباشد، و عمل اصحاب ما هم از باب تقلید شیخ نباشد، انصافا ارزش دارد. انصافا این حدیثی را که اول ما امروز گفتیم، این عبارتی است که شیخ طوسی دارد و انصافا هم اصحاب این را قبول کردند.

س: تلقی متأخرین چه

ج: خب دیگر عرض کردم اگر، همه اش را با اگر و مگر باید درست کنیم

س: نه متأخرین باشد، اگر متقدمین باشند...

ج: بله چرا، متقدمین اگر تلقی باشد بیشتر توی کلمات صدوق باید بیاید. صدوق و فقه الرضا و اینها تلقی است. متقدمین. اما چون

شیخ آمده یک احتمال تبنی توش هست.

علی ای حال کیف ما کان چون این مطالب را کرارا تکرار کردیم دیگر نمی خواهد در اینجا تکرار بکنیم. این که ایشان آورده اجمالا اگر

قبول بکنیم چون هنوز مشکل من پیدا نکردم، اگر آقایان در کتاب نهایی نگاه کنند روی دارد، روی انه این عبارت روی را که من در نهایی پیدا

نکردم. اگر در نهایی روی باشد ارزش دارد. بیشتر است. اما اگر مجرد فتوا باشد احتمال تبنی توش هست. دیگر آن ارزش علمی روی را

ندارد.

علی ای حال کیف ما کان این راجع به این قسمت.

لکن بلاشکال مشهور بین اصحاب بعد از شیخ و ابن ادریس تصدق است. انصافا این را نمی شود انکار کرد. و بعید می دانیم که مثل

مرحوم شیخ بدون اینکه مثلا روایت روشنی باشد، با مجموعه اجتهادات و تبنی اینطور به ضرس قاطع بگویند به نظر من می آید که شیخ

روایتی داشته که دست ما نرسیده. این همان بحثی است که عرض کردم عده ای از آقایان مثل مرحوم آقای بروجردی، می فرمایند اگر مطلبی

بین قدما مشهور باشد، از اجماع بین متأخرین قوی تر است. راست است چون قدما همان شهرتی هم که باشد از روایت گرفتند. متأخرین

ممکن است اجماعش حسب قواعد باشد.

تاریخ این بحث را هم که فرق بین متقدمین و متأخرین و شهرت بین متقدمین، اقوای است از اجماع بین متأخرین. عرض کردیم اصل

این مسئله الان در حوزه های ما به نام مرحوم آقای بروجردی مطرح است. و درست هم فرمودند، مرد بزرگی، خود من هم می دانید کرارا

عرض کردم اعتقاد خاصی به ایشان دارم. لکن اصل این مطلب مال محمد امین استرآبادی است، انصافا خب باید قائلش را مشخص

بکنیم. اصل مطلب مال ملا محمد امین استرآبادی است. ایشان در مناقشه ای که راجع به اجماع دارد، مفصل راجع به اجماع در فتاوی

مدنیة اشکال می کند، آنجا می گوید دو مورد از این مناقشه خارج است. یکی اگر مطلبی بین قدما مشهور باشد. این مطلب را ایشان

آنجا دارد.

.....
علی ای حال کیف ما کان و مطلب درستی هم هست. بینی و بین الله مطلب درستی است. مطلب صحیحی است. انصافش ملا محمد امین حالا کمی تند است انصافا این در فواید مدنیہ تندروی دارد. یک مقدار هم خواب و منام و خواب دیدم و اینها که از ارزش علمی کتاب می آورد پایین، اما مرد پر اطلاعی است، پر فکر است، انصافا زحمت زیاد کشیده است. اما خب قر و قاطی کرده کان مغلطا.

علی ای حال دارد شیخنا ایرادا لا اعتقادا؛ بعد مرحوم ابن ادریس می فرمایند لان الصدقة لا دليل عليها من كتاب، خود لقطه در کتاب نیامده حالا می خواهد مجهول المالک در کتاب بیاید.

لان الصدقة لا دليل عليها من كتاب و لا من سنة مقطوع بها؛ مراد از قطع اینها در مقابل خبر است که ظنی می دانستند، یعنی با شواهد. و لا اجماعهم، اجماعی هم در بین شیعه نیست. بل الاجماع؛ البته عبارات شیخ در نهایت غالبا اجماعی است. یعنی غالبا اصحاب با آن موافقت کردند.

بل الاجماع و الاصول المقرره؛ یک مطلبی دارد مرحوم آقای آشیخ اسد الله تستری در کشف الغناء که خیلی از ادعاهای اجماعات روی قواعد است، نه اینکه اجماع مصطلح، که شیخ هم مختصرش را توی رسائل آورده است. مختصر کتاب کشف الغناء عن وجه حجة الاجماع.

بل الاجماع و الاصول المقرره، لمذهبا؛ تعبیر اجماع را آوردند، خیلی بعید است. بگویند قاعده این طور اقتضاء می کند. مثل ما که دیروز گفتیم قاعده در این مقام این اقتضاء را می کند. اگر گفتیم قاعده اقتضاء کرد به اجماع که نباید نسبت بدهیم. انصافا این ظلم است دیگر، خب این که کار درستی نیست. شما بگو قواعد این اقتضا را می کند، که ما این کار را نکنیم. اما بگوییم بل الاجماع و الاصول المقرره لمذهبا تشهد بان الامام عليه السلام يستحق ميراث من لا وارث له؛ این هم رأی مبارک ایشان. که بدهیم به حاکم اگر از این بابی که ایشان گفته، در آن سه قسمی که ما کردیم، دیگر حاکم هر کاری کرد. ولو ممکن است حاکم این پول را بگیرد که مجهول المالک بوده، یا مال را بگیرد، و صرف در مثلا فرض کنید شهریه کارمندان بکند، که دیروز توضیحاتش را عرض کردیم.

حاکم سه شأن برایش در نظر گرفتیم. طبق این نظر این است. ولكن این خیلی عجیب است از مثل ابن ادریس رحمه الله که هم به قول خودش اجماع و قواعد. چون نمی دانیم چطور شده ایشان غفلت فرمودند. درست است اجماع و قواعد اقتضاء می کند لکن آن در جایی است که وارث ندارد. شما اینجا جهل دارید به وارث. ظاهرا بین جهل حد العلم و حد الواقع خلط فرمودند ایشان. بحث ما جهل به وارث است. بحثی که الان داریم مدیون به شخصی است و جاهل به وارث است.

س: الحاق کردند

ج: هان، بل الاجماع و الاصول، خیلی آخر محکم و قوی وارد شدند. خیلی سفت که آن روایت مرحوم شیخ طوسی رد بکنند. آخر رد کردن حالا فرض کنید روایت فرض کنید ضعیف یا مرسله که هنوز هم واضح نیست به ما که روایت این طوری متنی فعلا بوده حتما یا به دست ما نرسیده، اما این را به این زبان محکم رد کردن، الاجماع والاصول المقرره، بعد معلوم می شود خود آقا اشتباه فرمودند. سوال در مجهول الوارث است. آن حکم که میراث من لا وارث له به امام (ع) می رسد، در معدوم الوارث است. این چه جور ادعای اجماع ایشان فرمودند، اجماع و الاصول المقرره.

علی ای حال کیف ما کان انصافا آن دو سه جای این عبارت ایشان همین دو سه سطر مشکلات دارد. ابن ادریس من حیث المجموع خیلی مرد باهوش و با استعداد و نسبتا جوان بوده، می گویند چهل و خرده ای سال، شاید ظاهرا پنجاه و خرده ای سال، نسبتا جوان بوده این کتاب را نوشته، قابلیت علمی اش خوب است. شاید به قول شوخی همیشه ما دوره اولش بوده، اگر دوره دوم بود قوی تر می شد. کمی هم تند است. گاهی بعضی جاها هم شده که گفتند به شیخ طوسی هم اهانت می کند با اینکه جد مادری ایشان است.

علی ای حال یک مقداری هم تندی دارد و اصولا مسلک کسانی که خبر را مطلقا قبول نمی کنند مثل سید مرتضی یا ابن ادریس، انصافا خود مسلک مشکل دارد، انصافا مسلک خالی از اشکال نیست. حتی ما نسبت به سید مرتضی با اینکه اعتقاد خوبی داریم، اما مع ذلک این مبنا که بیایم کل روایات اهل بیت (ع) را حذف بکنیم و به هیچ روایتی اعتماد نکنیم، ومخصوصا عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا یک عبارتی در این جلد دو رسائل ایشان، از رسائل ایشان راجع به قمی ها نوشته، خیلی اهانت تندی به قم کرده است. زیاد خیلی شدید است. و حالا ما کاری به دعوی حلیری نعمتی نداریم، قم و بغداد نداریم، اما انصافا ظلم است، یعنی انصافا تعبیر ایشان درباره قمی ها ظلم است. حق درست نیست. و متأسفانه چند دفعه هم عرض کردم اینجا، متأسفانه منشأ شده همین زمان ما عده ای از مخالفین شیعه حالا بعضی هایشان هم یکی هم زیدی بود، رفیق ما هم بود، حالا بنا بود بگوییم که بردارد از کتابش، اینها برای اینکه می خواستند یک طعنه ای به شیعه بزنند و به روایت شیعه، همین عبارت سید مرتضی را می آورند. همین الان سنی ها عبارت سید مرتضی را می آورند در طعن به علمای قم و طعن ایشان بسیار تند است و نه فقط تند است. درست هم نیست باطل است، انصافا باطل است حق يقال که طعن باطلی است. که الان هم متأسفانه همان عبارت یکی از به اصطلاح تبرهایی شده که می خواهند ریشه شیعه را با آن بزنند.

س: خبر را قبول نداشتند چه کار می کردند

ج: تلقی اصحاب.

س: فقط همین طوری تلقی اصحاب

ج: بله، اسمش را اجماع گذاشتند. اجماع نیست، تلقی است. می گوید بین شیعه چه معروف است؟ همین. روایات را نمی شود قبول کرد.

عرض کردم عبارتی که دارد می خواهید در بیاورید در رسائلش هست کلمه مشبه ۲۶:۵۷ می خواهند چون

س: چطور ممکن است شخصیتی به این عظمت

ج: بله خیلی برای ما تعجب است. انصافا یعنی ظلم است دیگر

س: آن روایت ۲۷:۰۵

ج: بله، آن هم که حالا ثابت نیست. اگر در این دستگاهها در بیاورید در این تشکیلات. والقمیون الا یکی شیخهم ابو جعفر محمد،

س: دو نفر

ج: یک نفر را خارج می کند. آن هم نه اینکه خیلی احترام می کند اجمالا. خب خوب نیست. من مخصوصا می گویم چون الان در عده ای از کتب اهل سنت معاصرین نوشتند و به شدت حمله کردند. و انصافا هم هست دیگر. حالا عبارت که هست دیگر نمی شود انکار کرد.

س: با عدالت سازگاری دارد؟

ج: بله مشکل دارد، نه اصلا باطل است مطلب ایشان انصافا باطل است حقا يقال. اصولا عرض کردیم با اینکه تولید علم پیش ما در کوفه است دیگر. در شیعه تولید علم در کوفه است از حدود سالهای ۸۰ زمان حضرت سجاد(ع) تا ۱۵۰ که زمان تقریبا وفات امام صادق(ع) است، تولید اصلی علم ما در کوفه است. اما تنقیح بسیار قوی حدیث در قم است.

س: خب محدث داشته دیگر قم آن زمان

ج: نه بالاتر از محدث بودند. واقعا. خودش صدوق را همیشه به عنوان فقیه نام می برد. مرحوم ابن الولید. خود کلینی خب در قم است دیگر.

س: اینها محدث هستند دیگر

ج: ابدا فقیه است کلینی فوق العاده.

خب دیگر معلوم می شود در این مدت کمتر دقت فرمودید در روایات و بحث هایی که ما کردیم.

س: ما به عنوان محدث بزرگ شیعه می شناسیم

ج: مثل زکریا ابن آدم المأمور علی الدین و الدنیا. نه، من عرض کردم تعبدا عرض نمی کنم. مرحوم نجاشی می گوید که آمد به کوفه مرحوم حمیری فسمع منه اهلها، با اینکه حمیری بیشترین مصادرش مال خود حدیث کوفه است. خود اهل کوفه دیدند این قدر این حدیث را تمیز کرده مرتب کرده و تنقیح کرده، آنها حدیث خود کوفه را از خود این آقا نوشتند. از این آقای قمی مرحوم حمیری پدر. عبدالله بن جعفر حمیری. خودش، پسرش، ما بزرگان واقعا نه اینکه تعبدا می خواهیم بگوییم، من عرض کردم کرارا، اصولا خود من نه اینکه چون نجاشی فرمودند چنین مطلبی را تعبدا

س: می خواهم بگویم الان سید مرتضی مقایسه می کند با اساتید خودش مثل مثلاً شیخ مفیدها، در قم نبوده

ج: تصادفاً شیخ مفید در منقولاتش ضعیف است، در حدیث ضعیف است.

س: باشد از فقها هست یا نه؟

ج: باشد، متکلمین هست، اما در حدیث

س: خودتان فرمودید از فقهای مدقق هست ایشان

ج: قبول دارم من خودم، خودم عرض می کنم احتیاج به تعبدا هم نداریم. اما عبارات شیخ مفید، فرض کنید ارشاد شیخ مفید را که

می خوانیم خب می توانیم ارزیابی بکنیم اخبار ایشان را.

کتاب ارشاد چه حالا تاریخی باشد، چه فرض کنید مثلاً سیره باشد، تراجم ائمه علیهم السلام باشد،

س: یک فقیهی که در طراز شیخ مفید باشد در قم آن زمان چه کسی بوده؟

ج: در طراز ایشان آخر می گویم، طراز ایشان به لحاظ کلام یا به لحاظ

س: همان فقیه جامع الشرایط

ج: همین قمی هایی که بودند

س: محدث نه، محدث نه، فقیه بفرمایید

ج: مثل ابن الولید، بسیار دقیق النظر است. آخر مبانی فقه از حدیث است در درجه اول. بخش حدیثی اش اینها مسلم از مفید قوی تر

هستند.

س: اینها محدث هستند استاد شما چرا

ج: حالا صاحب جواهر حدیث است، محدث است؟ حدیث را می آورد، شیخ انصاری حدیث را می آورد، ما الان... ما الان شیخ

انصاری که می گویم فقیه است یعنی به حدیث کار ندارد؟ ما الان مبانی حدیث شناسی شیخ انصاری را می دانیم. صاحب جواهر هم

می دانیم. فرض کنید آقای خویی را هم می دانیم، مستمسک هم می دانیم، دیگران، نراقی هم می دانیم. این طور نیست که جاهل به این قضایا

باشیم. بلکه بر اینها مسلطیم می دانیم کجا درست رفتند کجا باطل رفتند.

س: ندارد قم نداشت آن زمان دیگر

ج: بلاشکال ما فقهای بزرگی داشتیم اجلا هستند. خود مرحوم صدوق، خود مرحوم پدر ایشان. همین شرایع، الحمد لله تازگی

س: ۳۰:۴۹

ج: خب نه فتوایش ریشه دارد. یعنی در قدمای اصحاب یک واو یا او آوردن روی حساب بوده است. یعنی یک دنیایی خودش معلومات

است. ما در بعضی از موارد شرح دادیم.

حالا به هر حال اگر عبارت سید مرتضی را آقایان آوردند که بخوانیم.

س: و ان القمیین کلهم من غیر استثناء لاحد منهم الا ابا جعفر بن بابویه بالامس کانوا مشبهة مجبره،

ج: مجبره، مشبهه؛ خب این دیگر ظلم است دیگر. می گویند همه یا مشبهه هستند. یعنی تولیدشان خراب است خب دارند تشبیه بشر می کنند. یا مجبره هستند. با اینکه خب ما روایت زیاد داریم که امر بین الامرین؛ یعنی می خواهد بگوید قمی ها هیچی حتی نه روایت می فهمند، نه هیچی، نه توحیدشان درست است. خب این خیلی واقعا... به استثنای ابن ولید استثنای مرحوم صدوق، ایشان می گوید کلهم اجمعین بلا استثناء الا ابن بابویه. خب این واقعا ظلم است دیگر اینها عباراتی است که درست نیست.

س: مشبهه یعنی چه؟

ج: خدا را تشبیه به بشر می کنند، جسم می دانند خدا را.

س: کتبهم تشهد بذلک و ۳۱:۵۴

ج: بله می گوید و کتبهم، ابدا چنین چیزی نیست.

س: یعنی یک چیزی نبوده ایشان این را گفته یعنی الکی پرانده یعنی این طوری؟

ج: نه، الکی آخر کسی که

س: تا نباشد چیزی

ج: لا اله الا الله

بینید شما بحث بینید شما اجازه بفرمایید شما ده ها صدها کتاب دارید مثل کتب حسین بن سعید، مثل کتب حسن بن محبوب، خب

سید مرتضی تمام اینها را نفی می کند. هیچ کتابی را قبول نمی کند از حدیث خب.

س: فقیه همین است دیگر

ج: فقیه همین است که همه روایات را طرد بکند. پس این فقیه نیست که

س: ۳۲:۳۵

ج: قطعاً آقا این نمی شود قبول کرد دیگر؛ یعنی تمام، خب عرض کردم من کرارا عرض کردم کسی که تاریخ ائمه (ع) را نگاه بکند،

زحماتی که آنها کشیدند. و بعد کارهایی که فقهای ما کردند

س: الان خود شما استاد در اصول، یک سری واقعا مبانی ای دارید که خلاف اصلا مبانی تان ولو با کمال احترامی که به مبانی شما در اصول داریم، خلاف این اتفاقاتی است که علما در طول تاریخ داشتند.

ج: طول تاریخ؟ اجازه بفرمایید. من خودم الان حی و حاضرم. حالا سید مرتضی. طول تاریخ یا این سیصد سال اخیر شیعه.

س: همین که از زمانی که مثلا دیگر اصول خودش را

ج: کدام مبنا من گفتم که خلاف همه است؟

س: همان در باب استصحاب و اینها ما نگاه کنیم

ج: سید مرتضی هم مخالف استصحاب است و خیلی از بزرگان مخالف

ما استصحاب را چیزی نگفتیم که مخالف همه باشد. بزرگان اصحاب داریم که استصحاب را قبول نمی کنند. یکی آقای خویی می گوید

استصحاب، فقط آقای خویی می گوید به تعارض ساقط است، ما می گوییم نه قبل از تعارض ساقط است. چه فرقی می کند بین ما با ایشان؟

س: علمای قم اصلا کلا متهم به غالی بودن چون بودند،

ج: آن بحث دیگری شد. این می گوید مشبهه و مجبره، شما می گوید غالی

عرض کنم خدمتان حالا اگر استصحاب را در شبهات حکمیه قبول نکردیم این مشکل... خود شیخ طوسی به هیچ یک از روایات در

باب استصحاب یک معنای عجیب و غریب می کند که خب خودش استصحاب بودنش، که قبول دارند در عده، عبارات ایشان را آوردیم.

کسی از اینها ما تا قبل از قرن دهم کسی نداریم که به لا تنقض برای استصحاب حجت کرده باشد. در شبهات حکمیه. چیزی نیست که

من گفتم. علمای ما گفتند. به عکس شما به عکس دارید می گوید. یعنی نکته مهم در کاری که ما کردیم، این است که آن چیزی را که در

بین شیعه و علمای شیعه بوده زنده کردیم، نه اینکه شما می فرمایید خلاف همه... برائت را اصالة البرائة را مثل همین ابن ادریس و اینها

رفتند. خب بزرگان اصحاب ما کسی از حدیث رفع را مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده است. بزرگان بعد از ایشان غالبا نیاوردند. شما نگاه

کنید حدیث رفع را. چون آقایان تاریخ را نگاه نکردند، خیال کردند این طور شده است. شیخ طوسی در هیچ یک از کتبش حدیث رفع شش

تایی ما را نیاورده، در هیچ یک از کتبش. شیخ طوسی حدیث من بلغ را در هیچ یک از کتبش نیاورده است. این چیزی نبوده که من مخالف

علمای شیعه صحبت کرده باشم.

س: نه خروجی اش الان فرق می کند دیگر درست است استاد؟

ج: نه چرا فرق، در بحث استصحاب در شبهات حکمیه چه فرقی می کند؟ آقای خوبی هم قائل است، الان عده ای هم از شاگردان آقای خوبی از همین معاصرین قائلند که جاری نمی شود، البته به تعارض. اخباری ها هم که همه گفتند نه، به تعارض نه، قصور ادله. ما هم گفتیم قصور ادله به بیان دیگری. این مخالفت با کل علمای تاریخ شد، شیعه شد.

س: نه مشی شما مشی تاریخ حدیثی است.

ج: خیلی خب مشی علمی است که

س: همین احسنت. خب ما هم همین را می گویم

ج: خب این مشی مگر باطل است؟ ما آمدیم گفتیم شیخ طوسی این کار را کرده، این باطل است؟

س: مبنای جدیدی است دیگر

ج: جدید نه اینکه با کل علمای شیعه مخالفیم. اول فرمودید با کل علمای تاریخ مخالفید. ما کجا با کل علمای تاریخ... ما آمدیم گفتیم بابا حدیث الزموم را فقط شیخ طوسی آورده است. کلینی نیاورده، مرحوم صدوق هم نیاورده است. این ما مخالف با تاریخ هستیم؟

س: نه در استنباطات شما بالطبع همه اش فرق خواهد کرد دیگر

ج: نه نمی کند همه اش چرا فرق بکند؟ مگر می خواهیم دین جدید بیاوریم ما؟

نه حالا فرض کنید در همین مسئله مجهول المالک آمدیم تحلیل بکنیم که این، امروز این تحلیل را برای شما کردیم که این روایت هست در اصحاب ما یا نه؟ انصافا چون شیخ طوسی گفته قرینه قوی ای است انصافا. و بعد هم اصحاب قبول کردند. این خودش یک قرینه است دیگر. حالا بعد مجموعه قرائن دیگر را می خواهیم جمع بکنیم غیر از قاعده که صحبت کردیم.

پس یک مطلب راجع به این، این مطلبی که خود ابن ادریس رد کرده و گفته این حدیث را قبول نمی کنیم، به خاطر اینکه اجماع و اصول مقرر لمذهبا تشهد، این استدلال ایشان روشن نیست؛ چون این درست است این مطلب. این در معدوم الوارث است نه در مجهول الوارث.

س: نتیجه اش یکی می شود، حالا ما

ج: ای بابا باز دیگر شما، خلاف وجدان صحبت می فرمایید مثل صحبت آقای حاج شیخ خودمان.

مطلب دیگر، روایاتی که بقیه روایات. ببینید یک عده روایاتی که گفته تصدق بده، لظاهر الاخبار به قول ایشان. روایتی که ما الان صریح در تصدق داریم، صریح صریح واضح، که حالا در مجهول گرفته شده، همان روایت معروف یکی از عمال بنی امیه است که امام (ع) فرمود از تمام مالت خارج کن صدقه بده. تمام.

عرض کردیم آن روایت فوق العاده به لحاظ سندی مشکل دارد. علی بن ابی حمزه بطائنی دارد. بعد هم توش یک مطلب غیبی و خدمت امام رسیدن و من می خواهم پاک بشوم و بهشت بروم و حضرت فرمودند این کار را بکن و بعد در وقت موت دید که مثلاً درجات جنة به او داده شده و به علی بن ابی حمزه گفت اشهد فقد وفا ... این من حیث المجموع صدرش و ذیلش از استفاده حکم فقهی نمی شود کرد، در مقام حکم فقهی نیست. بیشتر جنبه های احتیاط و

س: شخصی

ج: هان، بیشتر جنبه شخصی است.

و عرض کردیم اقوی شاهدش هم این است که مخصوصاً در ائمه ما امام صادق (ع) چون امام صادق (ص) خصوصیتشان این است که هم حکومت بنی امیه را درک کردند، از سال ۱۱۴ که امامت ایشان است، تا سال ۱۳۲ بنی امیه است، بعد بنی عباس. خب طبعاً بنی عباس مخصوصاً عرض کردم در آن چهار سال اول که سفاح بود، یکی از کارهای مهمشان تصفیه بنی امیه بود. به یک نحو عجیبی بنی امیه را کشتند. لذا هم سفاح به او گفتند خونخوار، خونریز. این به خاطر شدت کشتن بنی امیه و تصفیه بود.

خب اگر این بود، به امام صادق (ع) می فرمودند همه شیعه ها غیر شیعه راه خروج از اموال بنی امیه این است که همه اموالتان را صدقه بدهید. این که یک شخص واحد و بعد هم مسئله موت و حضرت به من وفا لی صاحبک، اینها را فکر نمی کنم بتوانیم استفاده حکم شرعی بکنیم. این مال آن روایت.

اما اینکه اجمالاً این کار مطلوب است خوب است. این در حد اجمالی اش خوب است. دقت فرمودید؟ این که صدقه،

س: اخلاقاً

ج: هان، صدقه خوب است. اصل اجمالی اش خوب است اما در این درجه اش چون دارد که تمام اموالت را، ما اصلا لباس هم نداشت، ما برایش پول جمع کردیم و یک لباسی و فرشی و موکتی را زیر پایش بیاندازد، چون همه را صدقه داد. این خب این قطعا چنین چیزی ما دلیلی برایش نداریم، در این حد اصلا

س: ۳۹:۱۰

ج: هان، مثلاً یک جنبه اخلاقی یا معنوی یک سری سلوک و حالت خاصی

این راجع به این روایت اولی که عرض کردم. چون بنا شد اشاره اجمالی به روایات بکنیم، کلیه روایاتی که الان در ما نحن فیه توی مجهول المالک پیدا شده است.

یک دو تا روایت بود مال آن سائق، آن هم به درد ما نحن فیه می خورد که من که مثلاً طلاسازی می کنم، یک مقداری از این طلاها در وقت ساختن می ریزد توی تراب، تراب ساقه، تراب زرگری، خاک مال اینها، توش طلاست. توش یکی اش دارد مجهول المالک، امام (ع) آنجا می فرماید بفروش و صدقه بده. آن هم صدقه توش دارد. آن هم بد نیست. دلالتش بر صدقه خوب است. در مجهول المالک هم هست، در لقطه نیست. لکن آن یک مشکل دیگر دارد، در یک دو تا متن دارد. در یک متنش نمی گوید که نمی شناسم، در یک متنش می گوید خجالت می کشم به اینها رد بکنم. ظاهراً می شناسد اصحاب آن را و نمی تواند به اصطلاح، می گوید کم است فلان، به او می گویم آدم محترمی است، طلا آورده برای ساختن، به او بگویم این خاکها را هم بگیر، یک مقدار از طلای تو در این خاکها ریخته شده، همچنین مناسب نمی دانم. امام (ع) در آنجا می فرماید این.

لذا آن روایت اجمالاً آن هم اجمالاً خوب است. به دقت نمی شود به آن فتوا داد.

س: طلاها اعراض صاحبش را ندارد؟

ج: چرا، توضیح دادیم. احتمالاً اعراض صاحب هم توش دارد. بله راست است. آنها اعراض صاحب هم توش دارد.

این هم مورد دوم. لکن انصافش از روایت این اجمالاً تصدق در می آید. عرض کردم صحبت اعراض هم توش دارد. آنجا احتمالاً قطع

مالک است نه مجهول المالک. احتمالش دارد چرا. و توضیحش هم عرض کردیم.

طایفه دیگر روایت روایت حفص بن غیاث بود که دزدی رفته یک چیزی دزدیده آورده خانه من امانت گذاشته، امام(ع) می فرماید به دزد رد نکن، به صاحبش رد بکن. می فرماید اگر نشناختی یک سال تعریف بکن، به منزله لقطه یک سال تعریف. عرض کردیم این روایت انصافاً اگر لقطه را گرفته به هر حال توش تصدق داده، برای تصدقش خوب است، حالا سند روایت به اصطلاح فنی شاید مشکل داشته باشد. ما به یک قرائنی قبول کردیم. تصدق توش در می آید، اما اینکه تمام آثار لقطه من جمله تعریف سنه شاید اثباتش مشکل باشد.

اما دقت می کنید؟ ما یک قدر متیقن می توانیم از مجموعه روایات، شاید هم مرحوم شیخ طوسی همین کار را کرده. یک قدر متیقن از مجموع روایات. و لذا آنجا عرض کردیم ما باشیم و مقتضای قاعده مجهول المالک است اصلاً لقطه نیست. امام(ع) در آنجا فرمودند حکم لقطه و یک سال تعریف بکن و صاحبش آمد و آن هم ما تعبداً اجمالاً قبول می کنیم. آن که قبول می کنیم به طور کلی در مورد خودش. تعدی از آن بسیار مشکل است؛ چون خلاف قواعد است روایت خلاف قواعد است.

س: استاد ببخشید همان روایت حفص بن غیاث تعبیرشان بمنزله

ج: چون دارد و عرفه حوله بعد دارد.

آن اگر آن نبود درست است احتمال می دادم به منزله یعنی فقط صدقه بده. اجمالاً توی مجهول المالک امام(ع) فرمودند صدقه بده توش هست. حالا این اجمالش. عرض کردم آن تفصیل دقیقش نیست.

یک طایفه ای از روایات بود که حضرت فرمودند به اینکه در باب کسی که هتل داشت، گفت این آقا گذاشته پول و رفته ۲۰۴ درهم،

س: فندق

ج: هان، صاحب الفندق

حضرت فرمودند تدریجاً صدقه بده. اجمالاً توش صدقه هست، اما این تدریجاً هیچ جا ما نداریم. فقط در همین روایت است. کلمه تدریجاً. پس این حمل می کنیم بر قضایای شخصی. اما اصل صدقه در می آید.

یک روایت دیگر داریم در صاحب الفندق که نیست. می گوید فندق را من اجاره کردم افراد توش می آورم. مال من نیست. امام(ع) آنجا می فرماید اگر مال بود اترکه علی حال، دست به آن زن. لذا آنجا ما این را توجیه کردیم شاید مراد امام(ع) این است که تو اینجا مسافرخانه را اجاره کردی، هتل را اجاره کردی، تو دست به آن زن تا مالک اصلی بیاید او با این برخورد بکند. این مال تو که نیست، دست تو دست

.....

امانی اینجا نیست. آن روایت شبه معارض داشت، معارضش را هم توضیح دادیم. این تا اینجا مجموعه روایاتی که انصافا از توش تصدق در می آید اجمالا. انصافا همین طور است تا بقیه اش را فردا بخوانیم انشاء الله تعالی.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين